



مبانی و حدود آزادی بیان و مطبوعات از دیدگاه اسلام



حجت الاسلام والمسلمین اعرافی

مقدمه

رشد فکری بشر و بلوغ عقل او مستلزم آزادی وی در اندیشیدن، بیان و رفتار است. انسان باید آزاد باشد تا فکر کند و خود با چراغ عقل خویش، راه را بیابد؛ هرچند در این مسیر، همچون کبوتری که تازه پرواز را فرا می‌گیرد، گاه سقوط کند و راه خطا پیماید.

ولی بی‌شک، این آزادی، در ذات خویش محدود است. چرا که آزادی بدون قید و شرط چیزی جز هرج و مرج و سلب آزادی دیگران نیست.

اکنون پرسش آن است که حدود این آزادی چیست و چگونه می‌توان آزادهای افراد را با یکدیگر جمع کرد تا امنیت جامعه و حقوق شهروندان خدشه‌دار نگردد.

پژوهش حاضر در مقام پاسخ به این پرسش، به صورتی کاربردی فراهم آمده و دامنه و حدود آزادی مطبوعات را بیان می‌دارد. در این پژوهش در سه بخش تنظیم شده است، ابتدا مبانی فقهی آزادی بیان و محدودیت آن، سپس حدود آزادی بیان در فقه و قانون اساسی و سرانجام، شیوه نظارت بر مطبوعات بررسی می‌شود.

۱. مبانی فقهی آزادی بیان و محدودیت آن

دین مبین اسلام که بنیانهای عقیدتی خویش را بر پایه فکر و عقل بنا نهاده و همواره بر منطق خویش تکیه دارد،^۱ نه تنها برای اظهار اندیشه مانعی ایجاد نکرده بلکه از همان ابتدا مخالفان خویش را به هماوردی و رویارویی اندیشه‌ها فراخوانده است.^۲

اسلام در تعلیمات خویش، همواره کوشیده است تا زنجیرهای خرافات و اباطیل را از فکر آدمیان برگرفته و گنجینه‌های عقل آنان را احیا نماید.^۳

در اسلام از یک‌سو اصل بر اباحه قرار داده شده و در متون اسلامی و سیره پیشوایان به ویژه بر آزادی بیان تأکید شده و از سوی دیگر، به سان دیگر نظامهای حقوقی، آزادی مزبور محدود اعلام گردیده است.

در این بخش برآنیم تا ابتدا مبانی فقهی آزادی بیان و سپس مبانی فقهی محدود بودن آن را بررسی کنیم.

۱-۱. مبانی فقهی آزادی بیان

دستورات اسلامی همچون امر به معروف و نهی از منکر، قیام در برابر بدعتها، خیرخواهی برای حاکمان سرزمین اسلامی، لزوم حقیقت‌خواهی و حق‌طلبی و غیر اینها همگی نشانه‌هایی روشن از وجود آزادی بیان در قلمرو حکومت اسلامی است، چرا که انجام این دستورات بدون آزادی بیان میسر نخواهد بود.

با این حال می‌توان برای آزادی بیان به‌ویژه به اصل اباحه، روایات خاص و سیره پیشوایان استناد کرد.

۱-۱-۱. اصل اباحه. از دیدگاه اسلام، اصل اولی در هر عملی، اباحه و جواز انجام آن است تا زمانی که دلیلی بر خلافش اقامه شود. برای اثبات این اصل می‌توان به آیات و روایاتی استدلال نمود که از میان آنها به آیه و روایت زیر بسنده می‌کنیم:

«وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا»^۴

ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم (تا وظایف آنها را بیان کند).

«كُلُّ شَيْءٍ مُّطْلَقٌ حَتَّىٰ يرد فِيهِ نَهْيٌ»^۵
هر چیزی مجاز و رواست مگر آنکه درباره آن نهی وارد شود.

بنابراین از نظر اسلام، اصولاً هر کاری جایز است مگر آنکه دلیل بازدارنده اقامه شود. از جمله این کارها، بیان مطالب و نشر عقاید است که در غیر مواردی که خواهد آمد، مشمول اصل یاد شده قرار می‌گیرد.

۱-۱-۲. روایات خاص. در احادیث پیشوایان دین، به ویژه، بر آزادی در بیان آرا و عقاید و همچنین انتقاد سازنده از مسئولان و متولیان حکومت اسلامی تأکید شده است. در متون اسلامی به این نکته اشاره شده که پیدایش عقیده همچون محبت و دوستی تابع زور نیست و اقتناع وجدان را می‌طلبد.^۶

در مورد آزادی بیان عقاید به حدیث زیر بسنده می‌کنیم:

هنگامی که امیرمؤمنان در ضمن سخنرانی خویش از مردم می‌خواست از وی دربارهٔ مادون عرش الهی هر چه می‌خواهند بپرسند، شخصی لاغراندام با موهای بلند و درهم پیچیده که گویی از اعراب یهودی بود، از جا برخاست و با صدایی بلند گفت: «ای کسی که ادعا می‌کنی چیزی را که نمی‌دانی و تقلید می‌کنی، چیزی را که نمی‌فهمی! من پرسنده‌ام، پاسخ گوی». مردم از هر گوشه مجلس به وی پرخاش کردند. حضرتش آنان را بازداشت و فرمود: «دعوه ولا تمجلوه فان الطیش لا یقوم به حجج الله و لایه تظهر براهین الله» وی را واگذارید و شتاب مکنید زیرا براهین الهی زور بردار نیست. آن‌گاه رو به وی کرد و فرمود: «سل بكل لسانک وما فی جوانحک» از هر چه می‌خواهی به هر زبانی بپرس که من پاسخ گویم. آن‌گاه مرد سائل سوالات خویش را مطرح ساخت و پاسخ

گرفت. سپس سر خویش را به نشانه تأیید حرکت داد و شهادتین بر زبان جاری کرد.^۷

در مورد آزادی انتقاد از متولیان حکومت اسلامی، روایات فراوان است. در این روایات، یکی از حقوق والی بر مردم، خیرخواهی و انتقاد سازنده اعلام شده است. براساس این روایات، یکی از اصول حاکم بر جوامع اسلامی، اصل نصیحت و انتقاد متقابل است.^۸ در اسلام، از حاکمان و دست‌اندرکاران امور خواسته شده که در برابر سخن حق، سر تسلیم فرود آورند و به فرمایش علی(ع): «آن کس که سخن حقی را که به وی گفته می‌شود، یا عدل و درستی را که به وی پیشنهاد می‌گردد، دشوار شمرد، عمل به حق و عدل بر او دشوارتر خواهد بود».

۱-۳-۱. سیره حکومتی پیشوایان. دلیل سوم بر آزادی بیان در قلمرو حکومت اسلامی، روش عملی پیشوایان دین به‌ویژه سیره حکومتی پیامبر اکرم(ص) و امیرمؤمنان علی(ع) در برابر مخالفان و معاندان است.

در حوزه بیان عقاید و آرای علمی، «احتجاجات» معصومین(ع) و مباحثات علمی آنان با دانشمندان و اصحاب میل و نحل، مجلّداتی از کتب روایی ما را به خود اختصاص داده است. امیرمؤمنان بارها از مردم می‌خواست که از وی هر آنچه می‌خواهند بپرسند. جمله «سلونی قبل ان تفقدونی» ایشان زبان‌زد خاص و عام است.^۹

در حوزه انتقاد سازنده و بیان نظریه‌های مشورتی، سیره رسول‌گرامی اسلام با اصحاب خویش در امور حکومتی، به‌ویژه جنگ روشن است.

وجود خوارج در شهر کوفه و گستاخیهای آنان نسبت به امیرالمؤمنین(ع) که مکرر در میان جمعیت و حتی در وسط سخنرانی حضرت، زبان به اعتراض می‌گشودند و گاه در حال نماز، به آیه‌ای آن حضرت را مورد تعریض قرار می‌دادند، دلیلی دیگر بر آزادی بیان در زمان حکومت آن حضرت است

همچنین، اصحاب پیامبر آزادانه انتقاد خویش را نسبت به رفتار حکومتی پیامبر بیان می‌کردند و حضرتش با بیانی شیوا و پدرا نه آنها را راضی می‌ساخت.

به عنوان نمونه، در هنگام تقسیم غنایم چنین که پیامبر اکرم(ص) به امر خداوند، سهم بیشتری را به «المؤلفة قلوبهم» اختصاص داد، یکی از اصحاب در میان جمعیت به حضرت گفت: «این کاری که تو می‌کنی طبق نظر خویش است یا به امر خدا؟ شمشیرها را ما زدیم، جنگها را ما کردیم، اکنون اموال را به ابوسفیان و عیینه الحصن می‌دهی؟»

حضرت چون شنید، دستور داد جماعت انصار در یک‌جا گردآیند و سپس خود در میان آنها نشست و با بیاناتی شیوا و پدرا نه آنها را راضی ساخت، آن‌چنان که گوینده و دیگران که این اعتراض را به دل داشتند، همه بوزش طلبیدند و اظهار ندامت کردند.^{۱۰}

سیره حکومتی امیرمؤمنان علی(ع) نیز دلیل روشنی بر آزادی انتقاد سازنده در قلمرو حکومت اوست. ایشان شخصی را که در میان سخنرانی حضرتش برخاسته و فراوان وی را ثنا گفته بود، از آن کار بازداشته و سخنانی شیوا در مذمت این عمل بیان داشت که در زیر قسمتی از سخنان ایشان را می‌آوریم:

«با من سخنانی که با گردن‌کشان (برای خوشامد آنها) گفته می‌شود نگویند و آنچه از مردم خشمگین (بر اثر خشم آنها) خودداری کرده، پنهان می‌نمایند، از من پنهان ننمایید و به مدارا و چابک‌دستی و رشوه دادن (به زبان) با من رفتار نکنید و گمان مبرید که اگر حقی به من گفته شود، مرا سنگین و درشت نماید، یا درصدد بزرگ‌نمایی خویشتم... پس از حق‌گویی یا مشورت به عدل خودداری ننمایید زیرا من برتر نیستم از اینکه خطاکنم و از آن در کار خویش ایمن نیستم، مگر آنکه خدای که به نفس من مالک‌تر از من به آن است، مرا کفایت فرماید...»^{۱۱}

وجود خوارج در شهر کوفه و گستاخیهای آنان نسبت به امیرالمؤمنین(ع) که مکرر در میان جمعیت و حتی در وسط سخنرانی حضرت، زبان به اعتراض می‌گشودند و گاه در حال نماز، به آیه‌ای آن حضرت را مورد تعریض قرار می‌دادند، دلیلی دیگر بر آزادی بیان در زمان حکومت آن حضرت است؛^{۱۲} هرچند که نقل این روایات، هرگز به معنای جواز توهین به مقامات حکومت اسلامی نیست.

نتیجه مباحث: از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که در اسلام، اصل بر آزادی اندیشه و بیان است مگر آنکه خلافش ثابت شود. متون اسلامی و سیره عملی و حکومتی پیشوایان دین، بر این امر دلالت دارد.

و به همین دلیل، جمهوری اسلامی ایران که بر پایه مبانی اسلامی استوار گردیده، در قانون اساسی خویش،

یکی از بنیادهای ارزشی حکومت اسلامی را آزادی اندیشه و بیان قرار داده و اصول متعددی از آن قانون را به این مهم اختصاص داده است.^{۱۳}

و به همین دلیل، جمهوری اسلامی ایران که بر پایه مبانی اسلامی استوار گردیده، در قانون اساسی خویش، یکی از بنیادهای ارزشی حکومت اسلامی را آزادی اندیشه و بیان قرار داده و اصول متعددی از آن قانون را به این مهم اختصاص داده است

۱-۲. مبانی فقهی محدود بودن آزادی بیان
آزادی گوهری است که رهایی و مطلق بودن موجب زوال آن می‌گردد؛ چراکه آزادی بدون قید و شرط، موجب هرج و مرج و سلب آزادی دیگران و امنیت اجتماع است. بدین ترتیب، آزادی اجتماعی در ذات خویش محدود است و عقل یا دین مبین حدود آن‌اند. در این مبحث برآنیم مبانی فقهی محدود بودن آزادی بیان را مطالعه و بررسی کنیم.

۱-۲-۱. مبنای تحلیلی. بدون شک، هر حکومتی بر پایه و اصولی استوار است، خواه اصول عقیدتی، سیاسی، فرهنگی یا غیر اینها. اکنون اگر این حکومت مقبول عامه باشد، از دیدگاه عقلا این حق را خواهد داشت که با استناد به پشتوانه مردمی خویش در حفظ و استمرار وجودی خود بکوشد و از هر عملی که موجب ایجاد تزلزل در پایه‌ها و مبانی آن است جلوگیری نماید؛ چراکه در غیر این صورت، راه را برای از میان بردن خود باز گذاشته است.

۱-۲-۳. ادله ممنوعیت انتشار کتب ضلال. نگهداری و انتشار «کتب ضلال» نزد بسیاری از فقیهان شیعه حرام می‌باشد^{۱۹} و برخی بر آن ادعای اجماع کرده‌اند.^{۲۰} مقصود از «کتب ضلال»، هر نوع کتاب یا نوشته‌ای است که به هدف گمراه ساختن مردم گردآمده و موجب گمراهی در اعتقادات یا فروع شود. فقیهان معاصر تصریح کرده‌اند که کتب ضلال، «جرائد» مشتمل بر ضلالت، هجو، استهزا و ناسزاگویی به مسلمانان را نیز شامل می‌گردد.^{۲۱}

البته در برخی از دلایل اقامه شده بر حرمت حفظ کتب ضلال تردید کرده‌اند ولی در این نمی‌توان تردید کرد که اگر نگهداری و انتشار کتب ضلال در میان عموم مردم، موجب فساد و ایجاد تزلزل در عقاید باشد، حکومت اسلامی از باب امور حسبه که قبلاً اشاره شد، مجاز بلکه مکلف خواهد بود، از آنها جلوگیری کند.

۲. حدود آزادی بیان در فقه و قانون

در بخش پیشین، مبانی کلی آزادی بیان و محدود بودن آن را مطالعه کردیم. اکنون جای آن است که حدود آزادی بیان را از دیدگاه فقه و حقوق کنونی بررسی کرده و به سؤالات موجود در این زمینه پاسخ گوئیم.
مبنای پژوهش حاضر، اصل ۲۴ قانون اساسی است

بر این اساس، اگر حکومتی بر مبانی فکری و عقیدتی خاصی استوار باشد، این حق را خواهد داشت که از هرگونه اختلال و ایجاد تزلزل در آن مبانی جلوگیری کند زیرا سست شدن آن مبانی در اذهان عامه مساوی با سست شدن حکومت مبتنی بر آنهاست.^{۱۴}

به دیگر سخن، همان‌طور که یک حکومت حق دارد از تجاوز نظامی به مرزهای جغرافیایی خویش جلوگیری کند و از این جهت مورد مذمت خردمندان نیست، حق دارد از تجاوز به مبانی و پایه‌هایی که بر آنها استوار است جلوگیری و از آنها دفاع نماید و از این جهت نیز عقلا بر او خرده نخواهند گرفت. تنها تفاوتی که هست، مبانی و اصول زیربنایی یک نظام حکومتی است که در یک کشور، مبانی عقیدتی و در کشور دیگر مبانی اقتصادی و در کشور سوم مبانی نظامی و مانند اینهاست. البته این استدلال، بیشتر جنبه «جدال احسن» داشته و در مقابل مخالفان حکومت اسلامی قابل طرح است و الاً خالی از نقد نیست.

۱-۲-۲. ادله نهی از منکر: از دستوراتی که اسلام بر آن تأکید فراوان داشته «نهی از منکر» است. در متون اسلامی، نهی از منکر همچون امر به معروف، از برنامه‌های رسول گرامی (ص)،^{۱۵} از ویژگیهای امت اسلامی^{۱۶} و فریضه‌ای

بعضی از مشرکین که می‌گفتند: «نؤمن ببعض و نکفر ببعض»^{۲۲} شدیداً انکار شده است.

۲ - ۱ - ۲. اکنون باید دید با توجه به اختلاف مذاهب اسلامی در تبیین عقاید و احکام اسلامی و همچنین اختلاف نظر موجود میان فقیهان امامیه، معیار در تشخیص «مبانی اسلام» چیست؟

پاسخ را در دو قسمت زیر خلاصه می‌کنیم:
الف) آیا منظور از عقاید و احکام اسلامی، صرفاً قدر مشترک میان تمامی مذاهب است و یا عقاید و احکام از دیدگاه مذهبی خاص مورد نظر است؟

اصل ۱۲ قانون اساسی به این سؤال چنین پاسخ می‌دهد: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی‌الابد غیر قابل تغییر است».

بنابراین معیار تشخیص مبانی اسلام، مذهب جعفری اثنی عشری است و عقاید و احکام اسلامی را بر اساس مذهب یاد شده باید مورد توجه قرار داد.

البته این سخن بدان معنی نیست که صاحبان دیگر مذاهب اسلامی در عمل بر طبق مذهب خویش محدودیتی داشته باشند؛ اصل دوازدهم در ادامه می‌افزاید: «مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاری مربوط به آن در دادگاهها رسمیت دارند».

اصل فوق از این حد نیز فراتر رفته و تصریح نموده است که: «در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب، اکثریت داشته باشند مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب».

ب) سؤال دیگری که در این قسمت قابل بررسی است، این است که با توجه به دیدگاههای مختلف دانشمندان و فقهای جعفری در تبیین عقاید و احکام فقهی این مذهب، کدام دیدگاه را باید اصل قرار داد و آیا می‌توان بر دیدگاه خاصی اصرار نورزید؟ در این صورت اگر کسی همچون مرحوم شیخ صدوق قائل به سهو النبی (ص) باشد و در اثبات این نظریه مقاله‌ای بنویسد و در مطبوعات منتشر کند یا همچون محدث نوری قائل به تحریف قرآن باشد و یا دیدگاهی همانند اخباریون داشته باشد و یا همچون مرحوم طبرسی (صاحب کتاب «اعلام الوری بأعلام الهدی») معتقد باشد که فقط تعداد اندکی از ائمه (ع) به شهادت رسیده‌اند و اکثر آن معصومین (ع) به مرگ

به نظر می‌رسد که از طرفی نمی‌توان مانع اظهار نظرهای علمی و تحقیقی شد چرا که موجب رکود علم و خمودی تحقیق و ترویج تقلید می‌گردد که از دیدگاه اسلام کاملاً مذموم و نکوهیده است

که می‌گوید: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند...». در این اصل، سخن از «اخلال»، «مبانی اسلام» و «حقوق عمومی» به میان آمده است. از این رو، بخش دوم را به تبیین دقیق این واژه‌ها اختصاص می‌دهیم.

۲ - ۱ - مفهوم «مبانی اسلام» و «حقوق عمومی» در اصل ۲۴ قانون اساسی

پوشیده نیست که واژه «مبانی اسلام»، یک اصطلاح تعریف شده فقهی یا حقوقی نیست. چنان‌که واژه «حقوق عمومی» در اصل مورد بحث، اصطلاح خاص حقوقی آن نمی‌باشد. از این رو، بایستی به مفاهیم لغوی و عرفی این دو رجوع کرد.

۲ - ۱ - ۱. تبیین مفهوم «مبانی اسلام». واژه مبانی، جمع «مبنی» است به معنای «ما بُنی علیه الشیء»، پایه، بنیان و اساس. بنابراین مقصود از مبانی اسلام، پایه‌هایی است که اسلام بر آنها بنا نهاده شده به گونه‌ای که اگر خللی در آنها ایجاد شود، موجب تزلزل و اضطراب در اسلام خواهد گردید.

از آنجا که دین اسلام، مجموعه‌ای مرتبط و به هم پیوسته است به گونه‌ای که تمام اجزای آن در ارتباط با یکدیگر بوده، هدف واحدی را دنبال می‌کند، به نظر می‌رسد که مقصود از مبانی اسلام همان اعتقادات و احکام اسلام است؛ زیرا هرگونه خللی یا اضطرابی در یکی از این امور به تمامی مجموعه سرایت می‌کند. به همین دلیل است که در قرآن کریم به شدت با برخورد تبعیض‌گرایانه نسبت به دین اسلام مقابله شده و شعار

طبیعی از دنیا رفته‌اند و برای اثبات دیدگاه خود به انتشار مقاله‌ای در مطبوعات و نشریات اقدام نماید، آیا چنین کاری موجب تضعیف در عقاید عامه مردم ایران نخواهد شد؟

همچنین اگر کسی مانند مرحوم آیت‌الله خوئی قائل به ولایت مطلقه فقیه نباشد و ولایت وی را فقط در امور حسبه و محدود به تفسیر مضیق بدانند و یا همچون مرحوم شیخ فضل‌الله نوری تشکیل مجلس قانون‌گذاری را خلاف شرع بشمرند و تصویب اصل مساوات افراد در برابر قانون را، قاطعانه مغایر با اسلام بدانند و نظریه خود را با بسط و استدلال در مطبوعات کشور منتشر کنند، آیا موجب تزلزل در بعضی اعتقادات مردم و پایه‌های اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران نخواهد شد؟

به نظر می‌رسد که از طرفی نمی‌توان مانع اظهار نظرهای علمی و تحقیقی شد چرا که موجب رکود علم و خمودی تحقیق و ترویج تقلید می‌گردد که از دیدگاه اسلام کاملاً مذموم و نکوهیده است.

و از سوی دیگر نمی‌توان نسبت به عقاید عامه مردم و پایه‌های فکری نظام (همچون ولایت فقیه و تفکیک قوا و وجود مجلس مقننه) بی‌توجه بود و این واقعیت را نادیده گرفت که انتشار مطالب فوق به این امور ضربه می‌زند.

بنابراین ظاهراً راه چاره این است که محدوده مطبوعات و نشریاتی را که در دسترس عموم مردم قرار می‌گیرد از نشریاتی که در دسترس متفکران و اندیشمندان جامعه واقع می‌شود، جدا نمود بدین معنی که:

آن دسته از مقالات و نوشته‌ها که دیدگاه رایج در اعتقادات اسلامی و یا مبانی فقهی پذیرفته شده نظام را بررسی و نقد می‌کنند، تنها در نشریاتی اجازه انتشار یابند که محققان و اندیشمندان جامعه آنها را مطالعه می‌کنند، چنان که سنت رایج علمای مسلمان نیز در طول قرون همین بوده است که دیدگاههای خلاف مشهور خود را فقط در مجامع علمی و در بین دانشمندان مطرح می‌نمودند و از طرح آن در بین عموم مردم پرهیز می‌کردند. خلاصه آنکه آنچه در مطبوعات و نشریات عمومی کشور باید رعایت شده و حریم آنها شکسته نشود، مسائل ضروری دینی است خواه در مسائل اعتقادی باشد مانند توحید و معاد و عصمت انبیا و ائمه معصومین (ع) و امثال آن و خواه در فروع دین و احکام و قوانین اسلام و خواه در مسائل اخلاقی و اجتماعی.

۲ - ۱ - ۳. تبیین مفهوم «حقوق عمومی». اصطلاح حقوق عمومی که در اصل ۲۴ به کار رفته، دارای یک معنای خاص می‌باشد که عبارت است از آن دسته از

روابط حقوقی که حداقل یک طرف آن را دولت یا نهادهای وابسته به دولت تشکیل می‌دهد با این شرط که نهادهای مزبور در مقام اعمال حاکمیت باشند نه اعمال تصدی مانند بسیاری از روابط حقوقی که در حقوق اداری و حقوق اساسی درباره آنها بحث می‌شود. ولی ظاهراً چنین معنایی در اصل ۲۴ مورد نظر نیست زیرا در مقابل حقوق عمومی به این معنا حقوق خصوصی قرار دارد و لازمه اصل مزبور این خواهد بود که نشریات و مطبوعات در انتشار مطالبی که منحل به حقوق خصوصی افراد باشد، ممنوعیتی ندارند. واضح است که این لازمه را نمی‌توان پذیرفت بنابراین باید منظور از حقوق عمومی را حقوق عامه مردم دانست که هم شامل حقوق عمومی (به معنای اصطلاحی خاص کلمه) آنان خواهد شد و هم حقوق خصوصی آنان را در بر خواهد گرفت، یعنی هم حقوقی را که در برابر هیئت حاکمه دارا هستند شامل می‌گردد مانند آزادی بیان و حق داشتن کار و مسکن و هم حقوق فردی و خصوصی آنان را مانند حق زندگی و حق ازدواج.

۲ - ۲. تبیین مفهوم و مصادیق اخلال

در این مبحث، سؤال اصلی آن است که منظور از کلمه «اخلال» که در اصل ۲۴ قانون اساسی به کار رفته چیست. در این راستا، ابتدا مفهوم اخلال و سپس مصادیق آن و سپس عنوان قصدی بودن «اخلال» را مطالعه و بررسی می‌کنیم.

۲ - ۲ - ۱. مفهوم اخلال. واژه «اخلال» نیز همچون دیگر واژه‌های به کار رفته در اصل مورد بحث، دارای اصطلاح خاصی نبوده و باید به معنای لغوی و عرفی آن



مراجعه و با عنایت به هدف قانون‌گذار، به تفسیر آن پرداخت.

«خلل» در لغت عرب، به معنای رخنه، فساد و سستی است. مختل شدن کار به معنای بروز سستی و فساد در آن است و «اخلال» به معنای ایجاد رخنه، فساد و سستی است.^{۲۳}

بنابراین، انتشار مطالبی که باعث ایجاد رخنه و زیان در مبانی اسلام و حقوق عامه می‌گردد، مشمول اصل ۲۴ قانون اساسی و ممنوع خواهد بود.

واضح است که منظور از اخلال به مبانی اسلام، ایجاد سستی در اعتقاد مردم به این مبانی است و الا گذشته از آن که اخلال در خود مبانی بدون توجه به اعتقاد مردم به آنها معنای واضحی ندارد، اصولاً زیان رسانیدن به مبانی اسلام که یگانه دین الهی و جاودان است، برای هیچ مخلوقی امکان‌پذیر نیست.

بدین ترتیب، مقصود از اخلال به مبانی اسلام انتشار هر مطلبی است که باعث تضعیف عقاید عامه مردم یا هتک حرمت نسبت به مقدسات و احکام اسلامی گردد. چنان‌که مقصود از اخلال به حقوق عمومی، زیان رساندن به یکی از حقوق فردی و اجتماعی مردم است.

۲ - ۲ - ۲. مصادیق «اخلال». هرکاری که سبب تضعیف مبانی دینی یا ایجاد بدبینی و شک و تردید نسبت بدانها شود، خواه از طریق درج مقاله یا داستان یا عکس و کاریکاتور و یا غیر اینها، مصداق «اخلال به مبانی اسلام» خواهد بود.

در این زمینه توجه به نکات زیر ضروری است:
الف) مطابق اصل ۲۴ قانون اساسی انتشار مطالبی که

طرح پرسش درباره مبانی اسلام، به خودی خود، اخلال به آنها محسوب نمی‌شود ولی اگر این پرسش به صورت «استفهام انکاری» در فضای عمومی جامعه مطرح شود به گونه‌ای که هدف، ایجاد تردید باشد و نه رفع ابهام، مشمول اصل یاد شده خواهد بود. در غیر این صورت، پرسش در صورتی که برخاسته از روح حقیقت جویی و مقدمه رسیدن به اعتقاد راسخ باشد، ممنوعیتی ندارد

اسلام را به عنوان آخرین شریعت و حیانی، انکار و به جای آن ادیان دیگر و حیانی را تبلیغ می‌کند، در سطح عموم ممنوع است ولی انتشار این گونه مطالب صرفاً در میان پیروان ادیان یاد شده، اخلال محسوب نمی‌گردد.

ب) درج و انتشار مطالب مخمل به مبانی اسلام ممکن است صریح و یا ضمنی بوده باشد. بنابراین مطالبی که اسلام را در زمان ما در ردیف دیگر ادیان موجود قرار داده و به طور ضمنی، اعتقاد به حقانیت دین مبین اسلام را سست و متزلزل سازد، مشمول اصل ۲۴ قانون اساسی خواهد بود.

ج) ابراز این گونه مطالب در محافل علمی که با حضور اندیشمندان مسلمان صورت گرفته و امکان گفت‌وگویی دو جانبه هست، بلاشکال است. چنان‌که درج این مطالب در نشریات علمی ویژه با مخاطبان خاص، اخلال به دین محسوب نشده بلکه به نوبه خود می‌تواند موجب رشد و اعتلای اندیشه دینی به حساب آید.

د) طرح پرسش درباره مبانی اسلام، به خودی خود، اخلال به آنها محسوب نمی‌شود ولی اگر این پرسش به صورت «استفهام انکاری» در فضای عمومی جامعه مطرح شود به گونه‌ای که هدف، ایجاد تردید باشد و نه رفع ابهام، مشمول اصل یاد شده خواهد بود. در غیر این صورت، پرسش در صورتی که برخاسته از روح حقیقت جویی و مقدمه رسیدن به اعتقاد راسخ باشد، ممنوعیتی ندارد و انتشار این پرسشها، چنانچه با پاسخ مقتضی همراه باشد، نه تنها باعث تضعیف عقاید مردم نیست بلکه موجب بالا رفتن سطح بینش آنها نسبت به مبانی دینی بوده به نوعی رسالت مطبوعات تلقی می‌شود.^{۲۴}

ه) «اخلال در حقوق عمومی» به معنای زیان رساندن به حقوق فردی یا اجتماعی مردم است. بنابراین، انتشار مطالب توهین‌آمیز، افتراء، آبروی کسی را خدشه‌دار کردن و مانند اینها، انتشار مطالب یا تصاویر خلاف عفت عمومی، افشای اسرار نظامی و اسناد طبقه‌بندی شده و مطالبی که موجب برهم خوردن نظم عمومی شود، مصداق زیان به حقوق اجتماعی بوده و همه اینها «اخلال به حقوق عمومی» تلقی می‌شود.

مستند این قاعده، نظریه سوء استفاده از حق و قاعده «لاضرر و لااضرار» در حقوق اسلامی است.^{۲۵}

۲ - ۲ - ۳. قصدی بودن عنوان «اخلال». آیا «اخلال» از امور قصدی است، بدین معنا که تحقق آن، منوط به وجود قصد اخلال است یا بدون قصد نیز ممکن است اخلال تحقق یابد؟ به دیگر سخن، اگر شخص، مطلب یا تصویری را که ماهیتاً اخلال محسوب می‌شود، بدون قصد اخلال یا حتی به قصد خدمت به فرهنگ

جامعه، در مطبوعات منتشر سازد، آیا مشمول استثنای موجود در اصل ۲۴ ق.ا. است؟

در پاسخ باید گفت: از آنجا که هدف قانونگذار، جلوگیری از ترویج فساد و حفظ نظم عمومی بوده و از طرف دیگر احراز قصد در چنین جرمی با دشواری روبه‌روست، جرم یاد شده «جرم مادی صرف»^{۲۶} بوده و نیازی به احراز عنصر معنوی ندارد. زیرا اگر ملاک ایجاد اخلال یا عدم آن، قصد و انگیزه افراد باشد، باید هر انسانی با داشتن قصد صحیح، بتواند هرگونه مطلبی را که در نظر خویش نافع می‌پندارد، نشر دهد، هر چند عرفاً مخل به مبانی اسلام و نظم عمومی باشد.

به دیگر سخن، اگر جرم مورد بحث، یک جرم معنوی و نیازمند احراز قصد انشا باشد، در این صورت، کسانی که مطالبی را برخلاف اسلام یا حقوق عمومی منتشر کرده‌اند، مدعی خواهند شد که هدف آنها بالا بردن سطح

بیش و آگاهی مردم بوده است و نه اخلال. از دیدگاه حقوق کیفری، اگر عملی ماهیتاً جرم باشد، قصد مرتکب، مفروض انگاشته می‌شود، چنان‌که مثلاً شخصی با آلت فتاله (همچون اسلحه گرم که نوعاً کشنده است) دیگری را هدف قرار دهد. در اینجا قتل، عمدی است و شخص نمی‌تواند ادعا کند که قصد قتل نداشته است.

البته در جرم مورد بحث چنانچه ثابت شود که مرتکب قصد نداشته، منطبق حقوقی اقتضا می‌کند که در مجازات تخفیف داده شده یا مسئولیت کیفری منتفی گردد، هر چند مسئولیت مدنی منتفی نخواهد شد.

در اینجا توجه به دو نکته زیر ضروری است:
الف) اگر مطلب یا تصویری در یک مجله یا روزنامه چاپ شده ولی هنوز انتشار نیافته باشد، چنانچه مدعی العموم متوجه شده و از انتشار آن جلوگیری کند آیا جرم مورد بحث تحقق یافته است؟

به نظر می‌رسد در صورت مزبور، جرم مورد بحث تحقق نیافته ولی مرتکب را می‌توان از باب «تجزی»^{۲۷} و شروع به جرم، در صورتی که عنصر قانونی نیز وجود داشته باشد مستحق مجازات دانست.

ب) اگر در نشریه، مطلبی را به قصد اخلال در مبانی اسلام و حقوق عمومی منتشر سازند ولی از جهت عنصر مادی، نشر آن مطلب اخلال به حساب نیاید، آیا جرم ارتکاب یافته است؟

پاسخ اینکه، عمل مزبور از نظر حقوقی، جرم «محال» یا «عقیم» است و نمی‌توان آن را جرم محسوب داشت، هر چند که قصد اخلال احراز شود. از نظر فقهی نیز استحقاق کیفر، مورد بحث و اختلاف است.

نظارت قبل از انتشار که امروزه «سانسور»

نامیده می‌شود از چند نظر قابل بررسی است:

یکبار مقتضای اصل ۲۴ قانون اساسی بدون توجه

به مذاکرات مقدماتی آن و یکبار با توجه به مذاکرات

نمایندگان مجلس خبرگان که تدوین‌کنندگان این

قانون‌اند و یکبار هم بر اساس مصلحت‌های

اجتماعی و هدف قانونگذار ملاحظه

و بررسی می‌شود

۳. شیوه نظارت بر مطبوعات

نتیجه بحث‌هایی که در دو بخش پیشین ارائه شد این بود که از نظر فقهی و قانونی، اصل بر آزادی بیان است، مگر در مواردی که به مبانی اسلام یا حقوق عمومی خلل وارد آورد.

اکنون سخن در شیوه اجرای این اصل در خصوص مطبوعات است و عمدتاً به این سؤال پاسخ می‌دهیم که آیا باید از ابتدا و پیش از انتشار، بر تمامی نشریات و مطبوعات نظارت کرد یا صرفاً پس از انتشار، چنانچه مطالب منتشر شده مخل اسلام و حقوق عمومی باشد، می‌توان اقدام به مجازات نمود.

در مبحث نخست، این مسئله را از دیدگاه حقوق ایران مطالعه می‌کنیم و در مبحث دوم، آزادی مطبوعات و شیوه نظارت بر آنها را از دیدگاه حقوق تطبیقی بررسی خواهیم کرد.

۳-۱. حقوق ایران

نظارت قبل از انتشار که امروزه «سانسور» نامیده می‌شود از چند نظر قابل بررسی است: یکبار مقتضای اصل ۲۴ قانون اساسی بدون توجه به مذاکرات مقدماتی آن و یکبار با توجه به مذاکرات نمایندگان مجلس خبرگان که تدوین‌کنندگان این قانون‌اند و یکبار هم بر اساس مصلحت‌های اجتماعی و هدف قانونگذار ملاحظه و بررسی می‌شود:

۳-۱-۱. مفاد اصل ۲۴ قانون اساسی. به نظر

می‌رسد ظاهراً اصل ۲۴ قانون اساسی که می‌گوید: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه

مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند» با وجود نظارت قبل از انتشار ناسازگاری نداشته و به اطلاق خویش هر دو صورت را شامل می‌گردد. عبارت «تفصیل آن را قانون معین می‌کند» در ذیل اصل نیز صرفاً اشاره به بیان موارد اخلاق و تفصیل مبانی اسلام و حقوق عمومی است.^{۲۸}

نظر دیگر آن است که اصل مورد بحث، اصولاً در مقام بیان شیوه اجرا نیست و ضمیر «آن» در عبارت «تفصیل آن را قانون معین می‌کند» ناظر به اصل و استثنا هر دو است. در نتیجه قانون اساسی تفصیل موارد استثنا و شیوه اجرای نظارت بر مطبوعات را به قانون عادی ارجاع داده است. این نظر را بر خلاف ظاهر اصل می‌دانیم.

مطبوعات ممنوع اعلام شود.^{۳۰} ولی این پیشنهاد در متن اصل نیامده و به تصویب نمی‌رسد. از طرف دیگر از سخنان شهید آیت‌الله دکتر بهشتی چنین استفاده می‌شود که نظارت قبل از انتشار، هر چند علی‌الاصول مجاز است ولی در نزد افکار عمومی ایران و جهان امری نکوهیده است. به نظر ایشان، در شرایط فعلی، اعمال قهر برای جلوگیری از نشریاتی که مبارزه فکری با اسلام می‌کنند نه تنها سودمند نیست، بلکه مضرّ به اسلام است و نتیجه به عکس می‌دهد.^{۳۱}

نتیجه اینکه از مذاکرات مقدماتی قانون اساسی برمی‌آید که تدوین کنندگان اصل ۲۴ قانون اساسی نظر بر نفی نظارت قبل از انتشار داشته‌اند.

۳- ۱- ۳. تفسیر اصل بر اساس هدف قانون‌گذار و مصالح اجتماعی. به نظر می‌رسد که اگر نظارت را محدود به مرحله پس از انتشار بدانیم، مبتلا به آثار سوئی خواهیم شد که در صدد احتراز از آنها بودیم، زیرا چنان که پیش از این گفته شد انتشار مطالب مخل به مبانی اسلام و حقوق عمومی موجب تضعیف اعتقادات مردم می‌گردد. بنابراین اگر بپذیریم که مطبوعات در انتشار چنین مطالبی آزادند و تنها می‌توان بعد از انتشار آنها را مجازات نمود در واقع پذیرفته‌ایم که گروهی از مردم جامعه دچار تزلزل عقیدتی شوند. واضح است که مجازات بعدی نیز در رفع این نتیجه زیانبار تأثیری نخواهد داشت بنابراین برای جلوگیری از حصول چنین تالی فاسدی بر اساس همان ملاک موجود در منع انتشار کتب ضلال باید قبل از انتشار، بر مطبوعات و نشریات نظارت نمود. لکن مسئله مهمی که در این صورت مطرح می‌شود بازتاب قرار دادن چنین نظارتی بر مطبوعات در میان مردم و در افکار عمومی ایران و جهان است. زیرا چه بسا چنین کاری به عنوان یک سانسور مذموم و نکوهیده تلقی گردد.

شکی نیست که هرگاه قرار دادن نظارت پیش از انتشار مطبوعات و نشریات، آن قدر بازتاب منفی داشته باشد که نتیجه معکوس به بار آورد، قطعاً از دیدگاه فقهی نیز مجاز نخواهد بود زیرا مشمول عنوان ثانوی شده و در نتیجه برای حفظ نظام و تقدیم اهم بر مهم باید از قراردادن نظارت بر مطبوعات در مرحله پیش از انتشار خودداری کرد.

در عمل نیز قراردادن نظارت پیش از انتشار بر مطبوعات و نشریات کشور (صرف نظر از عنوان ثانوی فوق) با دشواری فراوان مواجه است. زیرا کثرت نشریات اقتضا می‌کند که سازمان عریض و طویلی برای نظارت بر آنها به وجود بیاید. پیدایش چنین سازمانی علاوه بر

۳- ۱- ۲. تفسیر اصل بر اساس مذاکرات مقدماتی. موضوع آزادی مطبوعات و محدوده استثنای آن، یک‌بار در جلسه ۲۵ مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مطرح شده و به دلیل اختلاف نظر شدیدی که درباره متن پیشنهادی بوده، بحث به نتیجه نرسیده است. بار دیگر در جلسه ۶۳ مطرح شده و اصل به صورتی که هم اکنون موجود است به تصویب رسیده است. یکی از اعتراضاتی که در جلسه ۲۵ به متن پیشنهادی کمیسیون مربوطه وجود داشته، اجازه سانسور مطبوعات قبل از انتشار آنها است.^{۲۹} متن پیشنهادی در جلسه ۲۵ چنین است: «بیان و نشر افکار و عقاید و مطالب از طریق مطبوعات سینما، تئاتر، نوار و رسانه‌های گروهی در جهت خدمت به فرهنگ جامعه و تنویر افکار و انتقادات سازنده آزاد است...». در جلسه ۶۳ پیشنهاد می‌شود که صریحاً سانسور

در عمل نیز قراردادن نظارت پیش از انتشار بر مطبوعات و نشریات کشور (صرف نظر از عنوان ثانوی فوق) با دشواری فراوان مواجه است. زیرا کثرت نشریات اقتضا می‌کند که سازمان عریض و طویلی برای نظارت بر آنها به وجود بیاید



مشکلات اداری و اجرایی فراوانی که به همراه خواهد داشت، ممکن است به قطب نیرومندی تبدیل شود که بتواند به دلایل غیرمنطقی هر زمان که اراده کند جلو آزادی مطبوعات را بگیرد و در نتیجه سازمان نظارت یا سانسوری پدید آید که مکانی برای اعمال سلايق شخصی و فشارها و تحميلات ناروا بر نشریات کشور باشد.

نتیجه بحث آنکه: اگرچه هدف قانونگذار از تصویب اصل ۲۴ قانون اساسی که جلوگیری از اشاعه فساد و ترویج منکر در سطح جامعه است و اقتضا می‌کند نظارت قبل از انتشار اعمال شود، ولی بنا به مصالح اجتماعی و حفظ وجهه حکومت اسلامی در داخل و خارج ضروری است به اعمال کیفی‌های عمومی و مطبوعاتی پس از انتشار بسنده شود.

۳-۲. حقوق تطبیقی

مسئله آزادی مطبوعات و چگونگی نظارت بر آنها همچون حقوق ایران در میثاق‌های بین‌المللی و حقوق کشورها انعکاس یافته است. در این مبحث برآنیم تا به شکل تطبیقی قوانین اساسی کشورهای دارای حقوق مدون و همچنین میثاق‌های بین‌المللی را مطالعه کنیم.

۳-۲-۱. میثاق‌های بین‌المللی و حقوق کشورهای غربی. اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و قوانین اساسی کشورهای غربی بر این نکته اتفاق دارند که اصل بر آزادی مطبوعات است ولی در چگونگی کنترل مطبوعات نظر واحدی ندارند. به موادی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی. در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد».

ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^{۳۲} نیز می‌گوید: «هر کس، حق آزادی فکر، وجدان و مذهب دارد. این حق شامل آزادی داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خود، همچنین آزادی ابراز مذهب یا معتقدات خود، خواه به طور فردی یا جماعت، خواه به طور علنی یا در خفا، در عبادات و اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی می‌باشد».

در این مواد، اصل بر آزادی قرار داده شده و این اصل عام، مطبوعات را شامل می‌گردد. با این حال، امکان محدود ساختن این آزادی نیز در آنها پیش‌بینی شده است.

به عنوان نمونه، بند ۳ ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌گوید: «آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را نمی‌توان تابع محدودیتهایی نمود مگر آنچه منحصرأ به موجب قانون پیش‌بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی، یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد».

ب) قوانین اساسی کشورهای غربی. قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه، اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۲۶ اوت ۱۷۸۹ را به عنوان دیباچه خود برگزیده است. این اعلامیه در ماده ۱۱ خود می‌گوید: «نشر آزاد اندیشه‌ها و عقاید یکی از پربهترین حقوق بشر است. پس هر شهروندی می‌تواند سخن بگوید، بنویسد و آزادانه نشر دهد، مگر اینکه قانون، عملی را به صراحت منع کرده باشد. در این صورت شهروند باید به سوء استفاده از آزادی پاسخ گوید».

ماده ۵ قانون اساسی آلمان مصوب ۱۹۴۹ می‌گوید: «هر کس حق دارد عقیده خود را با گفتن، نوشتن و تصاویر، آزادانه و بیان و منتشر کند و از متابعی که در دسترس عموم است آزادانه کسب خبر نماید. آزادی مطبوعات و خبررسانی به وسیله رادیو و فیلم تضمین می‌شود. در این مورد سانسور نخواهد بود».

ماده ۱ قانون اساسی ایالات متحده مصوب ۱۷۸۸ نیز چنین می‌گوید: «کنگره قانونی تصویب نخواهد کرد که به موجب آن مذهبی دایر شود یا انجام آزادانه تکالیف مذهبی و شکایت به دولت برای رفع نظم محدود شود». نگاهی به مواد یاد شده نشان می‌دهد که برخی از آنها به صراحت و برخی دیگر به اشاره، امکان سانسور و نظارت قبل از انتشار بر مطبوعات را نفی کرده‌اند.

اصل ۲۱ قانون اساسی ایتالیا نیز صریحاً می‌گوید:

۵۵ قانون اساسی الجزایر می‌گوید: «آزادیهای بیان و اجتماع تضمین شده‌اند. این آزادیها نباید به اصول انقلاب سوسیالیستی لطمه بزنند». در قانون یاد شده اشاره‌ای به نحوه اجرای محدودیتهای قانونی نشده است.

در سوریه، بنابر اصول ۳۵ و ۳۸ قانون اساسی کشور، آزادی مطبوعات از ابتدا مقید به حدودی است و نحوه اجرای این محدودیتها نیز در قانون اساسی مزبور بیان نشده است.

اصل ۲۶ قانون اساسی عراق نیز به همین شیوه عمل کرده است. نتیجه آنچه در این مبحث آمد آن است که مطابق میثاقهای بین‌المللی و قوانین اساسی کشورهای غربی، اصل بر آزادی مطبوعات است و تنها زمانی که جرمی در این زمینه ارتکاب شود، دادگاه مطبوعات به آن جرم رسیدگی خواهد کرد. در این کشورها نظارت قبل از انتشار وجود ندارد. در کشورهای شرقی با جهان بینی مادی نیز چنین گرایشی وجود دارد. کشورهای چین، ژاپن، روسیه و جمهوری‌های تازه استقلال یافته نمونه‌هایی از این قبیل‌اند. در کشورهای اسلامی همچون الجزایر، سوریه و عراق به مسئله سانسور اشاره نشده و سکوت یا ابهام قانونی می‌تواند در مواردی مجوز سانسور باشد.

پی‌نوشت:

۱. قرآن کریم، ۱۷۲/۴؛ «یا ایها الناس قد جائکم برهان من ربکم؛ نهج البلاغه، خ ۱۶۱؛ «ابتعثه بالنور المضیی والبرهان الجلی والمنةج البادی».
۲. «قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین»، قرآن کریم، ۱۱۱/۲؛ «قل فأتوا بکتاب من عندالله هو اهدی منهما ائبهما ان کنتم صادقین»، ۲۸/۲۹.
۳. «ویضع عنهم اصرهم والاغلال التي کانت علیهم»، قرآن کریم؛ «فیبحث فیهم رُسله واطر الیهم انبیائه لیستأدوهم میثاق فطرته... ویشيروا لهم دفائن العقول»، نهج البلاغه، خ ۱.
۴. قرآن کریم، ۱۵/۱۷.
۵. وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۲۸۹، ح ۳.
۶. شاید یک معنای آیه شریفه ۲۵۶ سوره بقره همین باشد که می‌فرماید: «لاکراه فی الدین قد تبین الرشد من الفی».
۷. محدث قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۸۶؛ نقل این حدیث به معنای تأیید رفتار پرسنده نیست بلکه تأییدی بر این نکته است که حجتهای الهی با زور اقامه نمی‌شود.
۸. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من لایهتّم بأمر المسلمین فلیس منهم، ومن لم یصبح ویمیر ناصحاً لله ولرسوله ولکتابه ولامامه ولعامة المسلمین فلیس منهم»، کنز العمال، ج ۹، ص ۴۰؛ و فرمود: «ثلاث لا یغفل علیهنّ قلب امری مسلم: اخلاص العمل لله والنصیحة لائمة المسلمین واللزوم

در اصل ۲۱ قانون اساسی ژاپن مصوب ۱۹۴۶ صریحاً سانسور نفی گردیده است. در بند ۵ ماده ۲۹ قانون اساسی فدراسیون روسیه نیز آزادی رسانه‌های گروهی تضمین و سانسور ممنوع اعلام شده است

«مطبوعات، نیازی به کسب اجازه نداشته و نباید سانسور گردند» با این حال، امکان مجازات و توقیف روزنامه را بر اثر ارتکاب جرایم مطبوعاتی پیش بینی کرده است. اصل ۷۷ قانون اساسی دانمارک مصوب ۱۹۵۳ نیز امکان برقراری سانسور یا سایر اقدامات تأمینی را به صراحت نفی کرده است.

بر اساس اصل ۱۰۰ قانون اساسی نروژ، اعمال محدودیت اصل آزادی مطبوعات تنها به شکل مجازات قانونی توسط محاکم صورت می‌گیرد. در نتیجه سانسور قبل از انتشار بر خلاف اصل یاد شده خواهد بود.

۳- ۲- ۲. قوانین اساسی کشورهای شرقی. در اصل ۳۵ قانون اساسی چین، اصل آزادی مطبوعات بیان شده ولی به مسئله نظارت بر مطبوعات و چگونگی آن اشاره‌ای نشده است.

در اصل ۲۸ ق ۱۰، رومانی مصوب ۱۹۶۵، آزادی بیان و مطبوعات برای شهروندان تضمین شده ولی این آزادی در اصل ۲۹ بدان مقید شده که با اهداف خصمانه نسبت به نظام سوسیالیستی و علیه منافع طبقه کارگر نباشد.

در اصل ۲۱ قانون اساسی ژاپن مصوب ۱۹۴۶ صریحاً سانسور نفی گردیده است. در بند ۵ ماده ۲۹ قانون اساسی فدراسیون روسیه نیز آزادی رسانه‌های گروهی تضمین و سانسور ممنوع اعلام شده است.

سرانجام قوانین اساسی جمهوری‌های تازه استقلال یافته هر یک آزادی مطبوعات را پذیرفته و به طور صریح یا ضمنی امکان سانسور مطبوعات را نفی کرده‌اند.

۳- ۲- ۳. قوانین اساسی کشورهای اسلامی. ماده

- لجماعتهم» کافی، ج ۱، ص ۴۰۳.
۹. سفینه البحار، همان جا.
۱۰. معارف و معاریف، ج ۷، ص ۶۴۶.
۱۱. نهج البلاغه، خ ۲۱۶.
- ۱۲.
۱۳. در این زمینه رک به اصول: ۲ (بند ۶)، ۳ (بند ۶ و ۷)، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۷۵ و ۱۷۷.
۱۴. نقل قسمتی از سخنان مرحوم شهید دکتر بهشتی به هنگام تصویب اصل ۲۴ ق. ا. خالی از فایده نیست. ایشان می‌گویند: «نظامی که بخواهد بر ایمان قلبی مردم تکیه داشته باشد، بی‌شک باید برای حفظ و حراست این ایمان خیلی اهمیت قایل باشد. تحریم خرید و فروش و نشر کتب ضلال زیربنایش همین است که اولاً مکتب برای ایمان مردم در ساختن زندگی سعادت‌مند برای فرد فردشان نقش بنیادی می‌بیند و ثانیاً وقتی نظام سیاسی و اجتماعی هم بر این ایمان متکی است، خود به خود اگر او متزلزل شود، نظام متزلزل می‌شود»؛ صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی، ج ۳، ص ۱۷۲۸.
۱۵. قرآن کریم، ۱۵۷/۷؛ «بأمرهم بالمعروف وبنهاهم عن المنکر ویحلّ لهم الطّیبات».
۱۶. قرآن کریم، ۱۱۰/۳؛ «کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر».
۱۷. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۹۵؛ «ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فریضة عظیمة بها تقام الفرائض».
۱۸. «امور حسبیه» امری هستند که شارع اسلام، راضی به ترک و تعطیل آنها نمی‌باشد، و در عین حال بر عهده شخص معینی قرار داده نشده و انجام آنها متوقف بر توافقی قضایی نیست. فقیهان شیعه معتقدند اقامه امور حسبیه بر عهده فقیه جامع الشرایط است. با تشکیل حکومت اسلامی که در رأس آن ولی فقیه قرار دارد یکی از وظایف حکومت، رسیدگی به امور حسبیه می‌باشد.
۱۹. شیخ طوسی، المبسوط، کتاب الفتنام؛ علامه حلّی، تذکره الفقهاء، کتاب الفتنام...
۲۰. شیخ انصاری، المکاسب، ص
۲۱. سیدابوالقاسم خوئی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۳۲۶
۲۲. قرآن کریم، ۴ / ۱۵۰؛ ۲ / ۸۵؛ «أفتؤمنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض فما جزاء من یفعل ذلک منکم الا خزی فی الحیوة الدنیا و یوم القیامة یردّون الی أشدّ العذاب».
۲۳. لسان العرب، ۴ / ۲۰۱.
۲۴. تأکید بر همزمان بودن پرسش و پاسخ از آن جهت است که تأخیر در انتشار جواب، موجب تأثیر استنفهامات جهت‌دار بر اعتقادات مردم و احیاناً عدم دسترسی به جواب
- یا درک نادرست آن خواهد شد.
۲۵. اصل ۴۰ قانون اساسی در این زمینه می‌گوید: «هیچکس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».
- 26. Strict Liability Crime.**
۲۷. تجزّی از نظر فقهی عملی است که مصداق معصیت نیست ولی به قصد ارتکاب گناه انجام شده است. در اصول فقه ثابت شده که عقوبت متجزّی از لحاظ عقلی و عقلائی قبیح نیست ولی دلیل خاص می‌طلبد.
۲۸. مشروح مذاکرات نیز مؤید این نظر است؛ رک: مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۳، ص ۱۷۳۱، سخنان شهید دکتر بهشتی (نایب رئیس).
۲۹. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، ص ۶۵۲ (سخنان تهرانی).
۳۰. همان، ج ۳، ص ۱۷۲۷ (سخنان دکتر آیت).
۳۱. همان، ص ۱۷۲۹.
۳۲. دولت ایران بر اساس قانون «اجازة الحاق دولت ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» مصوب ۱۷ / ۲ / ۱۳۵۴ به این معاهده ملحق شده است.